



گذر از ارزش‌های اخلاقی در اشعار دوره اول فروغ فرخزاد

دیار خمونی پور^۱

۱- کارشناسی آموزش زبان و ادبیات فارسی، پردیس شهید رجایی ارومیه، ارومیه، ایران

چکیده

هدف از این تحقیق گردآوری مثال‌های شعری دوره اول فروغ فرخزاد است که در آنها فروغ از ارزش‌های اجتماعی گذر کرده است. روش این تحقیق کتابخانه‌ای مبتنی بر توصیف و تحلیل بوده است. با توجه به ابیات فروغ فرخزاد درمی‌یابیم که فروغ نخستین زنی است که احساسات و عواطف زنانه‌اش را کاملاً صریح و آشکار در اشعارش بیان کرده است. او نخستین زن در ادبیات فارسی است که آشکارا از معشوق مرد خود در اشعارش سخن می‌گوید. فروغ شکننده‌ی تابوی سنت است، تابویی که سال‌ها و بلکه قرن‌ها بود که هیچ شاعر زنی جرئت شکستن آن را نداشت. او شاعری روشنفکر بود که در اشعارش از احساسات، دردها و آلام زنان سخن بر زبان رانده و از اینکه مردم او را چگونه قضاوت می‌کنند هیچ ترس و ابایی نداشت. فروغ صدای زنان بی‌صدا به‌خصوص زنان بی‌صدای ایرانی شد. او به گناهکار بودن خودش اعتراف می‌کند و هیچ ترسی از آن ندارد، چرا که به عقیده او خدایی که به او، این دل دیوانه را داده، سرانجام او را مورد بخشش قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: ارزش‌های اخلاقی، سنت شکنی، فروغ فرخزاد.



مقدمه:

ارزش‌های اخلاقی، ارزش‌هایی هستند که موردپسند و قبول همه و یا اکثریت مردم یک جامعه قرار گرفته‌اند. مثلاً: خوش-اخلاقی، صداقت، وفای به عهد، رازداری، امانت و ... چند ارزش اخلاقی هستند که مورد پذیرش همه مردم در همه جوامع هستند. یکی از مصادیق این ارزش‌های اخلاقی عفت در کلام یا حیا در کلام به خصوص در زنان در برابر افراد نامحرم است. در جوامع اسلامی اعضای جامعه - به خصوص زنان - به دلیل حیا و عفت، از حق اظهار مسائل عاطفی و جنسی چندان برخوردار نیستند. به همین دلیل شاعران زن جوامع اسلامی به خصوص شاعران زن ادبیات فارسی کمتر در اشعارشان به طور صریح و آشکار به این مسائل پرداخته‌اند. این تابو سرانجام توسط فروغ فرخزاد در قرن ۱۴ شکسته شد. فروغ فرخزاد اولین شاعر زنی بود که به صورت واضح و آشکار ارزش‌های اخلاقی جامعه‌اش را زیر پا گذاشت و در اشعارش به طور آشکار از مسائل عاطفی، احساسی و جنسی سخن گفت.

فروغ فرخزاد در سال ۱۳۱۳ در تهران به دنیا آمد. به طور کلی زندگی شاعری او را می‌توان به سه دوره شعری تقسیم کرد. دوره اول، دوره سرودن دیوان‌های «اسیر»، «دیوار» و «عصیان»، دوره دوم، دوره سرایش دیوان «تولد دیگر» و دوره سوم، دوره سرودن دیوان «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» است. در این تحقیق ما به اشعار دوره اول او یعنی دیوان‌های «اسیر»، «دیوار» و «عصیان» می‌پردازیم.

اشعار او در این دیوان‌ها از نوع دوبیتی پیوسته که گاه آن‌را چهارپاره نیز نامیده‌اند هستند.

«این دوبیتی پیوسته موفق‌ترین و پایدارترین - و در دهه ۱۳۲۰ محبوب‌ترین - نوع جدید شعر بود که از کوره‌ی تلاشهای دهه‌ی ۱۳۰۰ برای ایجاد انقلاب ادبی بیرون آمد.» (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۹).

او در این دیوان‌ها چند شعر در قالب شعر نو نیز دارد.

فروغ در سه دیوان اول خود احساسات و عواطفش را نه به صورت غیرمستقیم بلکه کاملاً به صورت واضح و آشکار بر زبان رانده است.

بنابه گفته شریفی: «فروغ در سه مجموعه‌ی نخست (دیوار، اسیر و عصیان)، با جسارت و بی‌پروایی به بیان احساساتی زنانه پرداخت و شاید برای نخستین بار در ادبیات فارسی، عاشقانه از مرد سخن گفت.» (شریفی، ۱۳۹۱، ص. ۱۰۷۶).

در دفترهای «اسیر»، «دیوار» و «عصیان» که در سال‌های ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۶ سروده شده‌اند، «فروغ را در حصار خانه‌ای تنگ و تاریک می‌بینیم که تهایی عجیبی او را فرا گرفته و با وجود احساسات زیبای زنانه در برابر برخی سنت‌ها و آداب و رسوم‌های



معمول در جامعه و خانواده معترض است.» (بختیاری، ۱۳۹۳).

«شعر فروغ در دوره اول بیشتر دست و پا زدن در شاعری و طی طریق است تا نوآوری. تنها حرف «اسیر»، بستر و جام و آغوش است. زنی اسیر تن. در «دیوار» به جز حرف‌هایی که در «اسیر» بود. کمی هم حرف پشیمانی و ندامت و اندوه است. زنی اسیر تن و پشیمان. در «عصیان» علاوه بر حرف‌های «اسیر» و «دیوار»، سرکشی و تغیر به خدا نیز اضافه شده است و شاعر، خدا را مسبب مشکلات زندگی خود می‌داند. زنی اسیر تن و پشیمان اما عاصی.» (یوسفی، ۱۳۸۳، ص. ۱۱۰).

فروغ را می‌توان نخستین زن در ادبیات فارسی دانست که آشکارا از معشوق مرد خود در اشعارش نام می‌برد. چنانکه شمیسا گفته: «او برای نخستین بار معشوق مرد را به صورت محسوسی در شعر فارسی وارد کرد. قبل از او معشوق شعر فارسی معمولاً زن است و اگر هم مرد باشد (معشوق مذکر شعر سبک خراسانی، یا مکتب وقوع) مردی است که در مقام معشوق زن توصیف شده است.» (شمیسا، ۱۳۷۶، ص. ۲۸۸)

فروغ از ارزش‌های اخلاقی جامعه‌اش گذر کرد و به نوعی صدای زنان خاموش علی‌الخصوص زنان خاموش ایرانی شد. او در اشعارش نه تنها از احساسات و عواطف زنانه پرده برداشت بلکه بسیاری از دردها و آلام دیگر زنان را نیز در اشعارش به زبان آورد. رضا براهنی در این رابطه نوشته است که: «اگر شاعران مرد هر یک سهمی از ظرفیت مردانگی خود را نشان داده نقشی بر دوش داشته‌اند، فرخزاد به تنهایی زبان گویای زن صامت ایرانی در طول قرن‌ها است. فرخزاد انفجار عقده‌ی دردناک و به‌تنگ آمده‌ی سکوت زن ایرانی است.» (براهنی، ۱۳۷۱، ص. ۱۰۶۲).

براهنی درجایی دیگر از کتابش در مورد فروغ می‌نویسد: «فروغ در طول زندگی شاعری خود، دوبار علیه ارزش‌های بنیادی طبقه بورژوازی متوسط - که از نظر براهنی فروغ متعلق به این طبقه است - قیام کرد، بار نخستین موقعی که قیام کرد، علیرغم شدت و حدت قیامش، به سوی نوعی ویرانی پیش رفت. به همین دلیل قیام نخستین او، قیامی تا حدی ویران‌کننده بود. «اسیر» و «دیوار» و «عصیان» نشان‌دهنده آن خصلت ویران‌کننده هستند. برای آن طبقه متوسط که دائماً در وحشت از بدنامی و رسوایی بسر می‌برد و همانطور که گفتم می‌کوشد به رذالت‌ها و پستی‌های بنیادی خود سرپوش بگذارد، حرف زدن آشکارا و تبلیغ جنسیت زنانه، قابل تحمل نمی‌تواند باشد. برای این طبقه زن در شمار محرمات است. گرچه خود آنها از طریق همین زن زاد و ولد می‌کنند و منزل‌های خود را پر از بچه‌های قد و نیم‌قد می‌کنند و در واقع محیط خانوادگی خاصی به وجود می‌آورند، ولی شنیدن مصرعی چون «گناه کردم، گناهی پر ز لذت» جرم محسوب می‌شود تا چه رسد به گفتنش.» (براهنی، ۱۳۷۱، صص. ۱۰۶۹-۱۰۶۸).



فروغ از شاعرانی است که بسیار صادق و یک‌روست و هرآنچه در دل دارد را بر زبان رانده، و به قول حافظ شیرازی، از واعظانی نیست که در محراب و منبر جلوه کنند و وقتی به خلوت می‌روند آن کار دیگر بکنند، بلکه هر چه در دل داشته، و هر عملی که انجام داده را صریحا در اشعارش بیان کرده است.

«فروغ شاعری است که در اشعار خود شعار نمی‌دهد. هر چه می‌گوید حقیقت محض است. حتی حاضر نیست برای اینکه اشعارش بیشتر مورد توجه واقع شود خودنمایی کند و به جای گفتن از عشق و بوسه، مثلا از سجاده و نماز سخن بگوید. نه اینکه از لحاظ اعتقادی ضعیف باشد اینگونه نیست، بلکه شاید از بسیاری انسان‌های زمان خود که چهره‌ی ظالمانه‌ی خود را در پشت سخنان مذهبی و عارفانه پنهان کرده بودند معتقدتر باشد. اصل موضوع این است که اشعار فروغ در هر دوره‌ای، چه در دوره‌ی خامی و چه در دوره‌ی تسلط و تکامل، صداقت دارد.» (بختیاری، ۱۳۹۳).

فروغ سروده است: «ناپایدار و سست و گنه‌کارم» (شعر هر جایی) و یا «قلب تو پاک و دامن من ناپاک» (شعر هر جایی).
و یا در شعر «دیو شب» سروده است:

«ناگهان خامشی خانه شکست / دیو شب بانگ بر آورد که آه
بس کن ای زن که نترسم از تو / دامنت رنگ گناه است، گناه
دیوم اما تو ز من دیوتری / مادر و دامن ننگ آلوده
آه بردار سرش از دامن، طفلک پاک کجا آسوده؟» (بیت ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸ شعر دیو شب)

او در این شعر و چندین شعر دیگرش به گناهکار بودنش اعتراف کرده، او از اینکه مردم در مورد او چه می‌گویند و یا چه فکر می‌کنند هیچ ابایی نداشته است. چنانکه خودش سروده: «هرگز در سرم نباشد فکر نام» (بیت ۷، شعر نقش پنهان).
و یا در جایی در رابطه با آبرو سروده است که:

«عاشقی دیوانه می‌خواهم که زود / بگذرد از جاه و مال و آبرو» (شعر نا آشنا)
او عاشقی می‌خواهد که با هم از آبرو و مال و جاه بگذرند، چون گفته‌های مردم برای فروغ هیچ اهمیتی نداشتند.
در جایی از اشعارش به پاکدامن بودن خود، و افتادن در دام ناپاکی اشاره می‌کند. او در شعر «افسانه‌ی تلخ» می‌گوید که شبنم پاکیزه‌ای بود، که در دام گل خورشید افتاد.

او از این ناپاکدامنی و گناه خود نمی‌ترسید، چرا که به عقیده‌اش:
«مرا می‌بخشد آن پروردگاری / که شاعر را دلی دیوانه داده» (بیت ۲۴، شعر عصیان).



فروغ به عقیده بسیاری از صاحب نظران از بزرگ ترین و روشنفکرترین شاعران عصر ما بود. چنانکه محمدرضا شفیعی کدکنی در این رابطه نوشته است که: «ادبیات فارسی سالها باید در انتظار بماند تا چهره‌ای به مانند فروغ بر صحایف پریشان و آشفته آن _ که میدان ادعاهای بی جا و آشفته کاری‌های متشاعرچگان پیر و جوان است _ بتابد و چه دیر خواهد بود تا چهره‌ای چون او در شعر ما روی بتابد!» (شفیعی کدکنی، با چراغ و آینه، ص. ۵۶۶).

«فروغ اگر خالص ترین و برجسته ترین چهره روشنفکری ایران، در نیمه دوم قرن بیستم نباشد، بی گمان یکی از دوسه تن چهره‌هایی است که عنوان روشنفکر، به کمال، بر آنان صادق است.» (شفیعی کدکنی، با چراغ و آینه، ص. ۵۶۷).

همچنین شفیعی کدکنی معتقد است که: «باید بپذیریم که عالی ترین تصویر عبور از سنت، در ادبیات نیمه دوم قرن بیستم ما، در شعر فروغ فرخزاد است که زیباترین تجلی خود را آشکار می کند.» (شفیعی کدکنی، با چراغ و آینه، ص. ۵۶۸).

موضوع گذر از ارزش های اخلاقی در اشعار فروغ فرخزاد یکی از موضوعات مهم عصر ماست که باید بسیار به آن اهمیت داده شود. چراکه این کار سرآغاز شکستن تابویی بود که سالها و بلکه قرن‌ها بود که هیچ شاعر زنی جرئت شکستن این تابو را نداشت. فروغ با شکستن این تابو صدای زنان بیصدای ایرانی شد. او الگوی بسیاری از شاعران زن بعد از خود در سرودن اشعار و بیان کردن احساسات زنانه شد.

هدف از این تحقیق، گردآوری مثال‌های شعری فروغ فرخزاد در سه دفتر «اسیر»، «دیوار» و «عصیان» است که در آنها فروغ از ارزش‌های اجتماعی جامعه عصر خود گذر کرده و احساسات و عواطف خود را آزادانه در اشعارش بیان کرده است.

پیشینه تحقیق:

پیش از این در مورد گذر از ارزش‌های اخلاقی در اشعار فروغ فرخزاد مطالبی در کتاب‌ها و مقالات نگاشته شده است. مثلاً خانم شهره یوسفی در کتاب «سخن از زندگی نقره‌ای آوازی است» تا حدودی به این مسئله پرداخته است. آقای محمد شریفی نیز در کتاب «فرهنگ ادبیات فارسی» به این قضیه ورود کرده و مطالبی در این باره نگاشته‌اند. در مورد این جسارت و بی‌پروایی در آثار دیگری همچون «با چراغ و آینه» از دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی نیز مطالبی به رشته تحریر درآمده است. در این باره در چندین مقاله و کتب دیگر من جمله در مقاله «نگاهی به شعر و اندیشه فروغ فرخزاد» از آقای محمدرضا بختیاری، نیز مطالبی نگاشته است اما هیچکدام تمامی ابیات دیوان‌های دوره اول فروغ (اسیر، دیوان و عصیان) که به این موضوع می‌پردازند را یک به یک گردآوری و بررسی نکرده‌اند. فلذا ما قصد داریم تمامی مثال‌های شعری دیوان‌های دوره اول فروغ که به این موضوع مرتبط هستند را گردآوری کرده، و در مورد دیدگاه فروغ فرخزاد درباره این موضوع نتیجه‌گیری کنیم.



روش تحقیق:

روش گردآوری این مقاله کتابخانه‌ای مبتنی بر توصیف و تحلیل بوده است. این تحقیق بر روی سه دفتر شعری اول فروغ فرخزاد یعنی دیوان‌های «اسیر»، «دیوار» و «عصیان» انجام شده است. همچنین این تحقیق با استفاده از مقالات و کتاب‌های مختلف نگاشته شده است.

یافته‌ها:

در این بخش ابیاتی را که فروغ در آنها از ارزش‌های اخلاقی جامعه‌اش گذر کرده می‌آوریم:

مجموعه شعر «اسیر»:

می‌خواهم که بفشردم بر خویش / بر خویش بفشرد من شیدا را (بیت ۹، شعر شب و هوس)^۱
 بر هستیم بیچلد، پیچلد سخت / آن بازوان گرم و توانا را (بیت ۱۰، شعر شب و هوس)
 در لابه‌لای گردن و موهایم / گردش کند نسیم نفس‌هایش (بیت ۱۱، شعر شب و هوس)
 نوشد، بنوشدم که بیبندم / با رود تلخ خویش به دریایش (بیت ۱۲، شعر شب و هوس)
 وحشی و داغ و پر عطرش و لرزان / چون شعله‌های سرکش بازیگر (بیت ۱۳، شعر شب و هوس)
 در گیردم، به همه‌می در گیرد / خاک‌سترم بماند در بستر (بیت ۱۴، شعر شب و هوس)
 باید که عطر بوسه‌ی خاموشش / با ناله‌های شوق بیامیزد (بیت ۹، شعر شعله‌ی رمیده)
 در گیسوان آن زن افسونگر / دیوانه‌وار عشق و هوس ریزد (بیت ۱۰، شعر شعله‌ی رمیده)
 باید شراب بوسه بیاشامد / از ساغر لبان فریایی (بیت ۱۱، شعر شعله‌ی رمیده)
 مستانه سرگذار و آرامد / بر تکیه‌گاه سینه‌ی زیبایی (بیت ۱۲، شعر شعله‌ی رمیده)
 باز من ماندم و در غربت دل / حسرت بوسه‌ی هستی سوزت (بیت ۲، شعر خاطرات)
 باز من ماندم و یک مشت هوس / باز من ماندم و یک مشت امید (بیت ۳، شعر خاطرات)
 یاد آن بوسه که هنگام وداع / بر لبم شعله‌ی حسرت افروخت (بیت ۹، شعر خاطرات)
 در کنج سینه یک دل دیوانه / در کنج دل هزار هوس دارم (بیت ۲، شعر هر جایی)

۱. براساس دیوان اشعار فروغ فرخزاد (به کوشش نغمه علی‌قلی)، انتشارات تیموری.



تو از شراب بوسه‌ی من مستی / من سرخوش از شراب و پیمانه (بیت ۴، شعر هر جایی)
 تا کی ز درد عشق سخن گوئی / گر بوسه خواهی از لب من، بستان (بیت ۶، شعر هر جایی)
 تو را می‌خواهم و دانم که هرگز / به کام دل در آغوش نگیرم (بیت ۱، شعر اسیر)
 سایه‌ای روی سایه‌ای خم شد / در نهان گاه راز پرور شب
 نفسی روی گونه‌ای لغزید / بوسه‌ای شعله زد میان دو لب (بیت ۵ و ۶، شعر بوسه)
 باز هم از چشمه‌ی لب‌های من / تشنه‌ای سیراب شد، سیراب شد (بیت ۳، شعر نا آشنا)
 باز هم در بستر آغوش من / رهروی در خواب شد، در خواب شد (بیت ۴، شعر نا آشنا)
 او تنی می‌خواهد از من آتشین / تا بسوزاند در او تشویش را (بیت ۱۰، شعر نا آشنا)
 او به من می‌گوید ای آغوش گرم / مست نازم کن که من دیوانه‌ام (بیت ۱۱، نا آشنا)
 دیگر چگونه مستی یک بوسه‌ی تو را / در این سکوت تلخ و سیه جستجو کنم (بیت ۴، شعر حسرت)
 یاد آر آن زن، آن زن دیوانه را که خفت / یک شب به روی سینه‌ی تو مست عشق و ناز (بیت ۵، شعر حسرت)
 لرزید بر لبان عطش کرده‌اش هوس / خندید در نگاه گریزنده‌اش نیاز (بیت ۶، شعر حسرت)
 لب‌های تشنه‌اش به لب داغ بوسه زد / افسانه‌های شوق تو را گفت با نگاه (بیت ۷، شعر حسرت)
 پیچید همچو شاخه‌ی پیچک به پیکرت / آن بازوان سوخته در باغ زرد ماه (بیت ۸، شعر حسرت)
 ای مرد، ای فریب مجسم بیا که باز / بر سینه‌ی پر آتش خود می‌فشارم (بیت ۱۲، شعر حسرت)
 شهریست در کناره‌ی آن شط و قلب من / آنجا اسیر پنجه‌ی یک مرد پر غرور (بیت ۲، شعر یادی از گذشته)
 بر ماسه‌های ساحل و در سایه‌های نخل / او بوسه‌ها ز چشم و لب من ربوده است (بیت ۴، شعر یادی از گذشته)
 بر دامنم غنوده چو طفلی و من ز مهر / بوسیده‌ام دو دیده‌ی در خواب رفته را (بیت ۹، شعر یادی از گذشته)
 در کام موج دامنم افتاده است و او / بیرون کشیده دامن در آب رفته را (بیت ۱۰، شعر یادی از گذشته)
 شعله‌ی آه شدم، صد افسوس / که لبم باز بر آن لب نرسید (بیت ۱۰، شعر وداع)
 چرا امید بر عشقی عبث بست؟ / چرا در بستر آغوش او خفت؟ (بیت ۱۳، شعر افسانه‌ی تلخ)



به جامی باده‌ی شورافکنی بود / که در عشق لبانی تشنه می سوخت (بیت ۱۷، شعر افسانه‌ی تلخ)

شبی ناگه سرآمد انتظارش / لبش در کام سوزانی هوس ریخت (بیت ۱۹، شعر افسانه‌ی تلخ)

رفتم که داغ بوسه‌ی پر حسرت تو را / با اشک‌های دیده ز لب شستشو دهم (بیت ۳، شعر گریز و درد)

از تنم جامه برون آر و بنوش / شهد سوزنده‌ی لب‌هایم را (بیت ۳، شعر انتقام)

خوب دانم که مرا برده ز یاد / ز آن که شیرین شده از من کامش (بیت ۱۲، شعر انتقام)

منشین غافل و سنگین و خموش / زنی امشب ز تو می جوید کام

در تمنای تن و آغوشی است / تا نهد پای هوس بر سر نام (بیت ۱۳ و ۱۴، شعر انتقام)

دست پیش آر و در آغوشش گیر / این لبش، این لب گرمش ای مرد

این سر و سینه‌ی سوزنده او / این تنش، این تن نرمش ای مرد (بیت ۱۷ و ۱۸، شعر انتقام)

بانگ می‌میرد و در آتش درد / می‌گدازد دل چون آهن من

می‌کنم ناله که کامی، کامی / وای بردار سر از دامن من (بیت ۱۹ و بیت، شعر دیو شب)

لبم با بوسه‌ی شیرینش از تو / تنم با بوی عطر آگینش از تو (بیت ۱۱، شعر عصیان)

تو در خوابی و من مست هوس‌ها / تن مهتاب را گیرم در آغوش (بیت ۲۰، شعر عصیان)

در آن زندان که زندانبان تو بودی / شبی بنیادم از یک بوسه لرزید (بیت ۲۲، شعر عصیان)

به دورافکن حدیث نام، ای مرد / که ننگم لذتی مستانه داده (بیت ۲۳، شعر عصیان)

از لبانش کی نشان دارم به جان / جز شراب بوسه‌های آتشین (بیت ۹، شعر شراب و خون)

بر تنم کی مانده از او یادگار / جز فشار بازوان آهنین (بیت ۱۰، شعر شراب و خون)

بس که رنجم داد و لذت دادمش / ترک او کردم، چه می‌دانم که بود (بیت ۱۸، شعر شراب و خون)

دیدمت، وای چه دیداری، وای / نه نگاهی، نه لب پرنوشی

نه شراب نفس پرهوسی / نه فشار بدن و آغوشی (بیت ۵ و ۶، شعر دیدار تلخ)

باز لب‌های عطش کرده‌ی من / لب سوزان تو را می‌جوید (بیت ۹، شعر دیدار تلخ)

در دلم آرزویی بود که مرد / لب جانبخش تو را بوسیدن (بیت ۱۷، شعر دیدار تلخ)

سینه‌ای تا که بر آن سر بنهم / دامنی تا که بر آن اشک ریزم (بیت ۱۹، شعر دیدار تلخ)

اگر از شهد آتشین لب من / جرعه‌ای نوش کرد و شد سرمست

حسرتم نیست ز آن که این لب را / بوسه‌های نداده بسیار است (بیت ۵ و ۶، شعر گمگشته)

باز هم می‌توان به گیسویم / چنگی از روی عشق و مستی زد (بیت ۹، شعر گمگشته)



باز هم می توان در آغوشم / پشت پا بر جهان هستی زد (بیت ۱۰، شعر گمگشته)
 تالی بر لب من می لغزد / می کشم آه که کاش این او بود (بیت ۹، شعر از یاد رفته)
 کاش این لب که مرا می بوسد / لب سوزنده ی آن بدخو بود (بیت ۱۰، شعر از یاد رفته)
 می کشندم چو در آغوش به مهر / پرسم از خود که چه شد آغوشش
 چه شد آن آتش سوزنده که بود / شعله ور در نفس خاموشش (بیت ۱۱ و ۱۲، شعر از یاد رفته)
 نومید و خسته بودم از آن جستجوی خویش / با ناز خنده کردم و گفتم بیا بیا (بیت ۵، شعر ناشناس)
 لب بر لبش نهادم و نالیدم از غرور / «کای مرد ناشناس بنوش این شراب را» (بیت ۱۲، شعر ناشناس)
 لغزید گرد پیکر من بازوان او / آشفته شد به شانه ی او گیسوان من (بیت ۱۵، شعر ناشناس)
 شب تیره بود و در طلب بوسه می نشست / هر لحظه کام تشنه ی او بر لبان من (بیت ۱۶، شعر ناشناس)
 آن نقش ناشناس دگر ناشناس نیست / افشردمش به سینه و گفتم به خود که وای (بیت ۱۷، شعر ناشناس)
 به خدا مردم از این حسرت / که چرا نیست در آغوشم (بیت ۲۰، شعر چشم به راه)
 این گیسوی افشان به چه کار آیدم امشب / کو پنجه ی او تا که در آن خانه گزیند (بیت ۸، شعر آینه ی شکسته)
 او نیست که بوید چو در آغوش من افتد / دیوانه صفت عطر دل آویز تنم را (بیت ۹، شعر آینه ی شکسته)
 ای آینه مردم من از این حسرت و افسوس / او نیست که بر سینه فشارد بدنم را (بیت ۱۰، شعر آینه ی شکسته)
 نمی دانی، نمی دانی که من جز چشم افسونگر / در این جام لبانم، باده ی مردافکنی دارم (بیت ۲، شعر دعوت)
 لب را بر لبم بگذار کز این ساغر پر می / چنان مستت کنم تا خود بدانی قدر مستی را (بیت ۶، شعر دعوت)
 زان بوسه که بر لبانت افشاند / سوزنده تر آذری نخواهی یافت (بیت ۱۶، شعر خسته)
 آه، ای مردی که لب های مرا / از شرار بوسه ها سوزانده ای (بیت ۱ و ۱۱، شعر نقش پنهان) (این بیت، در ابیات ۱ و ۱۱ تکرار شده)

گفته اند آن زن، زنی دیوانه است / کز لبانش بوسه آسان می دهد
 آری، اما بوسه از لب های تو / بر لبان مرده ام جان می دهد (بیت ۵ و ۶، شعر نقش پنهان)
 بستری می خواهم از گل های سرخ / تا در آن یک شب تو را مستی دهم (بیت ۱۰، شعر نقش پنهان)
 چو مرا تنگ در آغوش کشد / مست آن گرمی آغوش شوم (بیت ۱۸، شعر مهمان)
 چون در گشوده شد، تن من بی تاب / در بازوان گرم تو می لغزد (بیت ۶، شعر یک شب)
 یک شب لبان تشنه ی من با شوق / در آتش لبان تو می سوزد (بیت ۱۱، شعر یک شب)
 در ما تب تند بوسه می سوخت / ما تشنه ی خون شور بودیم (بیت ۷، شعر دریایی)



لب‌هایت با سلام بوسه / ویران گشتند روی لب‌هایم (بیت ۱۲، شعر دریایی)

مجموعه شعر «دیوار»:

گنه کردم، گناهی پر ز لذت / کنار پیکری لرزان و مدهوش (بیت ۱، شعر گناه)

لبش بر روی لب‌هایم هوس ریخت / ز اندوه دل دیوانه رستم (بیت ۶، شعر گناه)

تن من در میان بستر نرم / به روی سینه‌اش مستانه لرزید (بیت ۱۰، شعر گناه)

گنه کردم گناهی پر ز لذت / در آغوشی که گرم و آتشین بود (بیت ۱۱، شعر گناه)

گنه کردم میان بازوانی / که داغ و کینه‌جوی و آهنین بود (بیت ۱۲، شعر گناه)

در عطر بوسه‌های گناه آلود / رویای آتشین تو را دیدم (بیت ۱۱، شعر قربانی)

بر لبم شعله‌های بوسه‌ی تو / می‌شکوفد چو لاله گرم نیاز (بیت ۹، شعر سپیده‌ی عشق)

از دام بوسه راه‌گریزی اگر که بود / ما خود نمی‌شدیم چنین رام بوسه‌ها (بیت ۸، شعر بر گور لیلی)

چه ره آورد سفر دارم ای مایه‌ی عمر؟ / دیدگانی همه از شوق درون پر آشوب

لب گرمی که بر آن خفته به امید و نیاز / بوسه‌ای داغ‌تر از بوسه‌ی خورشید جنوب (بیت ۵ و ۶، شعر شوق)

بازوان را بگشا تا که عیانت سازم / چه ره آورد سفر دارم از این راه دراز (بیت ۱۲، شعر شوق)

بر که می‌خندد فسون چشمش ای افسوس؟ / وز کدامین لب لبانش بوسه می‌جوید (بیت ۱۳، شعر قصه‌ای در شب)

وه چه شیرین است / از تو ای بوسه‌ی سوزنده‌ی مرگ آور چشم پوشیدن (شعر شکست نیاز)

گویی که لبش به گردنم آویخت / الماس هزار بوسه‌ی سوزان (بیت ۴، شعر ترس)

من تشنه میان بازوان او / همچون علفی ز شوق روییم (بیت ۷، شعر ترس)

مجموعه شعر «عصیان»:

دیدم که بال گرم نفس‌هایت / ساییده شد به گردن سرد من (بیت ۱۹، شعر گره)



آن شب من از لب تو نوشیدم / آوازهای شاد طبیعت را (بیت ۲۵، شعر گره)

آن شب به کام عشق من افشاندی / ز آن بوسه قطره‌ی ابدیت را (بیت ۲۶، شعر گره)

لبی سوزنده لب‌های مرا با شوق می‌بوسید / و مردی می‌نهاد آرام با من سر به روی سینه خاموش کوسن‌های رنگینم (شعر رهگذر)

و مست از جام‌های باده می‌خواند: که آیا هیچ / باز در میخانه‌ی لب‌های شیرینت شرابی هست؟ (شعر رهگذر)

در سکوت معبد هوس / خفته‌ام کنار پیکر تو بی‌قرار / جای بوسه‌های من به روی شانه‌ها / همچو جای نیش آتشین مار (شعر سرود زیبایی)

گر نبوسد در این بهار مرا / یار من نیست، ای بهار سپید (بیت ۱۰، شعر جنون)

به‌طور کلی فروغ در مجموعه شعر «اسیر» در ۸۸ بیت، در «دیوار» ۱۵ بار و در مجموعه شعر «عصیان» ۷ بار از ارزش‌های اخلاقی گذر کرده است.



بحث و نتیجه گیری:

باتوجه به مطالبی که ارائه شد درمی یابیم همچنان که دکتر شمیسا گفته اند فروغ نخستین شاعر زنی بود که معشوق مرد را به صورت محسوس وارد ادبیات فارسی کرد. همچنین درمی یابیم که فروغ به قول دکتر شفیعی کدکنی روشنفکر کامل بود و از ابیاتی که در قسمت یافته ها ارائه شد درمی یابیم که فروغ آلام و دردهای زنان را در اشعارش بیان کرده است. دردهایی که عمدتاً زنان نباید از آنان سخن بگویند. این گفته رضا براهنی درست است که فروغ صدای زنان صامت ایرانی بود. البته نه تنها زنان ایرانی، بلکه فروغ صدای صامت زنان همه جهان بود. فروغ معتقد بود که باید احساسات و عواطف خود را آزادانه بیان کرد. او با صدای بلند احساسات و عواطفش را فریاد می زد و ترسی از این ننگ نداشت.

پیشنهاد بنده در این قسمت این است که نخست اهمیتی که شایسته شاعر بزرگی همچون فروغ است به او و آثارش داده شود. در وهله دوم پیشنهاد و خواسته بنده، تحقیق بیشتر بر روی آثار این شاعر به عنوان شکننده تابوی سنت است. پیشنهاد سوم اینکه فروغ را فقط براساس دوره اول شاعری اش قضاوت نکنیم، بلکه با خواندن و مطالعه آثار دوره دوم و سوم او که طبیعتاً پخته تر از آثار دوره اول او هستند، او را مورد قضاوت قرار دهیم و پیشنهاد آخر اینکه هر یک از ما در جایگاه و در توان خود حامی و صدای بی صدایان باشیم، همچنان که فروغ بود.



منابع:

۱. بختیاری، محمدرضا. (۱۳۹۳). نگاهی به شعر و اندیشه فروغ فرخزاد. فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، شماره ۸، ص ۸۸؛ ۹۳.
۲. براهنی، رضا. (۱۳۷۱). طلا در مس (در شعر و شاعری). تهران: نویسنده.
۳. شریفی، محمد. (۱۳۹۱). فرهنگ ادبیات فارسی. تهران: البرز.
۴. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰). با چراغ و آینه (در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران). تهران: انتشارات سخن.
۵. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۶). نگاهی به فروغ فرخزاد. تهران: مروارید.
۶. فرخزاد، فروغ. (۱۴۰۰). دیوان اشعار فروغ فرخزاد. تهران: تیموری.
۷. همایون کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۷۹). از گناهان فروغ فرخزاد. مجله ایران‌شناسی، شماره ۴۶، ص ۲۶۵.
۸. یوسفی، شهره. (۱۳۸۳). سخن از زندگی نقره‌ای آوازی است. تهران: آفرینش.